

استراتژی دریایی و قدرت ملی (رویکردی نو به استراتژی دریایی)

یدالله کریمی پورا^۱؛ حسین ربیعی^۲؛ پیروز مجتهدزاده^۳؛ ابراهیم ضرغامی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۰

چکیده

جهان عرصه رقابت و همکاری بازیگران سیاسی- فضایی و کنشگران اقتصادی برای تأمین امنیت، حفظ منافع ملی و بهره‌گیری از فرصت‌ها، برای افزایش سطح رفاه و برخورداری از امتیازات است. یکی از مهم‌ترین عوامل دسترسی به این مهم، سیاست‌گذاری و به‌کارگیری قدرت دریایی است. هنر استراتژیست‌ها برای بهره‌گیری از دریا، منوط به تدوین راهکارهای هدفمند و طرح‌های عملیاتی بلندمدت است. استراتژی دریایی، به‌معنای توانایی یک کشور در استفاده کامل، آزادانه و امن از دریاها برای دستیابی به اهداف ملی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقادانه نظریه‌های مطرح قدرت دریایی و ارائه تعریفی جدید از استراتژی دریایی است که تمام مؤلفه‌های تأثیرگذار بر قدرت دریایی را دربرگیرد. این پژوهش از لحاظ هدف، بنیادی و به روش توصیفی و تحلیلی انجام‌شده و داده‌ها و اطلاعات موردنیاز آن نیز به روش کتابخانه‌ای (کتب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های اثرگذار در تدوین استراتژی دریایی عبارتند از: اقتصاد دریایی، نیروی دریایی، فرهنگ دریایی، جغرافیا، قوانین و مقررات و همچنین سیاست و دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی که نیاز به مدیریت یکپارچه و هماهنگ در تمامی زمینه‌ها دارد.

کلیدواژه‌ها: استراتژی دریایی، قدرت دریایی، خوشه‌های دریایی، قدرت ملی.

۱- استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

۲- استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

۳- مدرس جغرافیای سیاسی

۴- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی و نویسنده مسئول (رایانامه: Ezdaryahome93@gmail.com)

مقدمه

بررسی تاریخ استراتژی دریایی در طول صدسال گذشته نشان می‌دهد که استراتژی دریایی زیرمجموعه‌ای از استراتژی بزرگ ملی است، زیرا در کل، گستره فعالیت‌ها و منافع دریا و ساحل را مورد توجه قرار می‌دهد. استراتژی بزرگ، مسیر جامع قدرت برای دستیابی به اهداف ملی است و استراتژی دریایی در جهت تمام جنبه‌های قدرت ملی است که به منافع ملت در دریا مرتبط است (Hattendorf, 2013:7). طی دهه گذشته موجی از انتشار مطالب با موضوع استراتژی دریایی به وجود آمد که این امر به دلیل تسریع فرایند جهانی شدن، رشد حجم تجارت جهانی و پیشرفت فناوری‌های بوده و امکان بهره‌برداری از ظرفیت‌های دریایی را فراهم کرده است. امروز ملت‌هایی که تصمیم به پیشرفت، خروج از بن‌بست و توسعه‌یافتگی را دارند، راه دریاها را در پیش گرفته‌اند و به دریا به مثابه کلید توسعه نگاه می‌کنند. اگر روند تحول اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی به مراحل تقسیم شود، شاید بتوان سیاست دریایی و توجه به دریا را مرحله‌ای پس از خروج از سیاست خشکی قرار داد و ریشه و علت صنعتی شدن آن‌ها را در توسعه فناوری دریایی و گسترش اکتشافات دریایی دانست (کریمی‌پور، ۱۳۶۶). انتظار می‌رود با رشد فناوری‌ها، رقابت برای دسترسی به منابع و سرمایه‌ها، افزایش پیدا کند و چالش‌ها و فرصت‌هایی را در پیش‌روی ملت‌ها، قرار دهد. بررسی دورنمای دریا نشان می‌دهد که چالش‌هایی از قبیل، افزایش ادعاها نسبت به حاکمیت بر پهنه‌های وسیع‌تری از اقیانوس‌ها، منابع بستر و زیر بستر، تغییرات آب و هوایی، تغییر بافت‌های جمعیتی، تکثیر تسلیحات و شمار روبه‌افزایش بازیگران ملی و فراملیتی و افزایش ناامنی‌های دریایی، روبه‌رشد هستند. محیط استراتژیک در نتیجه این چالش‌ها، دچار تغییر شده و در نتیجه، ضرورت تدوین دقیق استراتژی دریایی که تمام جنبه‌های اثرگذار بر قدرت دریایی را دربرگیرد، دو چندان گشته است. با پذیرش این نکته که استراتژی، اولویت‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را مشخص می‌کند؛ استراتژی درست دریایی از موضوعات اساسی و پایه‌ای سیاست‌گذاری کشورها است. استراتژی دریایی هر کشوری به نسبت چالش‌ها، تهدیدات، فرصت‌ها، توانمندی‌ها و بلندپروازی‌های آن تقریباً متفاوت بوده است و نمی‌توان به دیدگاه جامع و کاملی از این منظر دست پیدا کرد؛ بنابراین ضرورت دارد، تعریف جامعی از استراتژی و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر قدرت دریایی عرضه شود تا مسیر سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌ها، هدفمند شوند. بر این مبنای پژوهش حاضر با بررسی و ارزیابی نظریه‌های قدرت

دریایی به دنبال ارائه رویکرد جدیدی از استراتژی دریایی است که تمام جنبه‌ها و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر قدرت دریایی را در دوره کنونی دربرگیرد.

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی پژوهش استراتژی

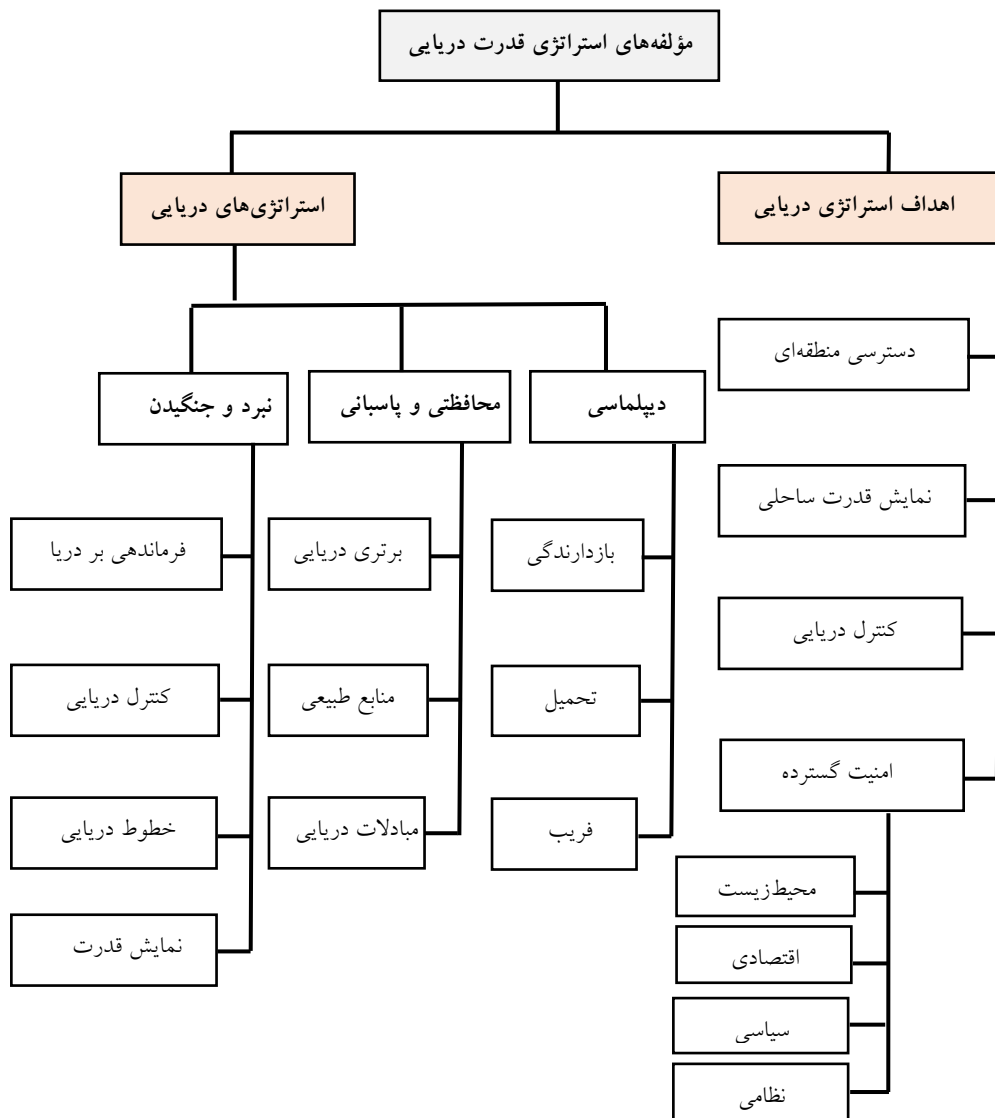
استراتژی اصطلاحی است کهن که برای طرح‌ریزی و اجرای جنگ از واژه یونانی Strategos به معنای «هنر فرمانده» گرفته شده است. در ابتدا استراتژی یکی از سه مؤلفه‌ی اصلی هنر یا علم اجرای جنگ محسوب می‌شد؛ دو مؤلفه‌ی دیگر هم عبارت بودند از تاکتیک و لجستیک (گری، ۱۳۸۵: ۹). تحول مفهومی استراتژی در حوزه سیاسی و نظامی در گذر زمان از عملیات محوری به جنگ محوری، توسعه محوری در روش و هدف و نهایتاً به کنترل محوری از طریق هدایت جامعه قدرت سوق پیدا کرده است (احمدوند، ۱۳۹۲: ۸). با بررسی تعاریف مختلف «استراتژی» از جنبه نظامی و غیرنظامی استنباط می‌گردد که استراتژی حداقل شامل دو جزء اساسی «هدف» و «مسیر دستیابی به هدف» است (Arth Lykk, 1987: 30). استراتژی از نظر مفهومی می‌تواند به عنوان یک چراغ‌راهنما برای تصمیم‌های اساسی و یا به دنبال تعیین موقعیت در محیط باشد. همچنین استراتژی، مجموعه‌ای از اقدام‌هاست که به شکل آگاهانه و به منظور رسیدن به هدفی خاص اتخاذ می‌گردد (Stacey, 2001: 3). استراتژی، ناظر بر پیشبرد و حفظ منافع و بقای حال و آینده است و در مورد حقایق، فرضیه‌ها و احتمال‌ها صراحت دارد. هر تشکیلاتی، دارای یک استراتژی است که موازنه خاصی را در محیط برای آن ایجاد کرده است و هر استراتژی جدید، پس از کشف و انتخاب با به خطر افکندن وضعیت موجود، موازنه موقعیت استراتژی را به هم می‌زند (آریاجر، ۱۳۸۵: ۵۲). هدف، روش و ابزار هر استراتژی باید از لحاظ کمی و کیفی، داخلی و خارجی با یکدیگر تناسب داشته باشد؛ از این رو استراتژی توسط تعامل همگرایی هدف‌ها، روش‌ها و ابزار به تناسب، قابلیت پذیرش و قابلیت تحقق نائل می‌گردد (Arth Lykke, 1987: 30). با بررسی مکاتب معتبر استراتژی از جمله مکتب طراحی، برنامه‌ریزی و موقعیت‌یابی، معیارها و عوامل گوناگونی برای انتخاب استراتژی مطرح شده است به گونه‌ای که در هر مکتب، عوامل مختلفی تأثیرگذار هستند. هدف، منابع، جغرافیا، شرایط زمانی، خطر پذیری و رقبا از جمله این عوامل تأثیرگذار هستند.

استراتژی قدرت دریایی

در آثار «ماهان» و نوشته‌های تاریخی و نظری «سر جولیان کوربت»^۱ به نقش کلی قدرت دریایی در تاریخ استراتژی و نیز امتیازات و محدودیت‌های آینده‌ی قدرت دریایی در قرن بیست‌ویکم اشاره شده است (گری، ۱۳۸۵: ۴۴). در این میان، امتیازات ذاتی قدرت دریایی عبارت است از: قدرت تطابق، انعطاف و تحرک بر سطح، در عمق و بر فراز محیطی که بخش اعظم سطح کروی زمین را پوشانده و خشکی‌های جزیره مانند آن را احاطه کرده است. مفهوم استراتژی قدرت دریایی آن است که دریا یک فضای گسترده است که می‌توان از آن برای غلبه بر چالش‌های جغرافیایی، دیپلماتیک یا نظامی، استفاده نمود. الزامات استراتژی، سهم مؤلفه‌ای دریایی را در جلوگیری و در صورت لزوم، پیروزی در درگیری‌ها برای نیل به اهداف ملی، تشریح می‌نمایند (همان، ۴۵). مطالعه سوابق قدرت دریایی نشان می‌دهد که در قرن ۱۹ اهمیت آن تا حدی به نقش اروپا به‌عنوان کانون کنش‌های ژئوپولیتیک جهان وابسته بود. برای این کانون ژئوپولیتیک بی‌رقیب، دسترسی به بازارهای مستعمراتی ضرورت حیاتی داشت. به‌این‌ترتیب شکل نظام جهانی در آن دوران و در وهله بعدی در دوران سرمایه‌داری صنعتی توأم با ظهور امپریالیسم که مستلزم نظارت دائمی بر بازارها و نیروی کارگر جوامع بومی بود، قدرت دریایی را برتری ویژه‌ای بخشید. بر پایه‌ی چنین تفکری بود که در سده‌های گذشته امپراتوری‌های انگلستان، اسپانیا، پرتغال و فرانسه یک نیروی دریایی قوی را ایجاد کردند و با استفاده از آن، قدرت خود را اعمال کردند؛ بنابراین واپایش دریایی به‌عنوان مبنایی برای نمایش قدرت در قرن ۱۹ در اوج خود قرار داشت و تحت‌تأثیر اندیشه‌ها و نظریه‌های ماهان، جنبشی با عنوان دریا‌گرایی^۲ (طرفداری از نیروی دریایی) بسط و توسعه یافت (Till, 2004: 18). در جنگ جهانی دوم، متفقین با قدرت‌های محوری روبرو شدند که تهدید بسیار جدی را در پی تسلط بر بخش‌های بزرگی از مدیترانه، آتلانتیک و اقیانوس آرام دنبال می‌کردند. آن‌ها محاصره اقتصادی طولانی و خسته‌کننده‌ای را در مواجهه با متحدین در دریا اجرا کردند. در آن دوره با افزایش تعداد نیروهای دریایی و هزینه آن، فن‌آوری به‌سرعت تغییر می‌کند و حقوق بین‌الملل به‌طور فزاینده‌ای بر استفاده از زور اعمال می‌شود (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۷۸). آنچه مشخص است در طول قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی، ابتدا استراتژی دریایی عمدتاً بر نقش نیروی دریایی در زمان جنگ متمرکز شده بود و محوریت آن ناوگان نظامی محسوب می‌شود. دامنه این

1- Sir Julian Corbett
2- Navalism

مفهوم در طول قرن بیست و یک میلادی از یک مجموعه ناوهای نظامی به کل گستره فعالیت‌های دریایی گسترش پیدا کرد. در این دوره استراتژی دریایی در جهت تمام جنبه‌های قدرت ملی است که به منافع ملت در دریا مرتبط است. نیروی دریایی به این هدف خدمت می‌کند، اما استراتژی دریایی صرفاً دفاع دریایی نبود. استراتژی دریایی دربرگیرنده‌ی دیگر اجزای قدرت است که شامل دیپلماسی، امنیت و دفاع، تجارت در دریا، ماهی‌گیری، بهره‌برداری، حفاظت، تنظیم و دفاع از منطقه انحصاری اقتصادی در دریا، دفاع ساحلی، امنیت مرزهای ملی، حفاظت از جزایر ساحلی و همچنین مشارکت در نگرانی‌های منطقه‌ای و جهانی مربوط به استفاده اقیانوس‌ها، آسمان بالای اقیانوس‌ها و زیردریاها است. این موضوعات نیازمند طیف کاملی از سازمان‌های ملی مرتبط با عرصه دریا (نیروی دریایی ارتش، نیروی هوایی، گمرک، مرزبانی، امور گمرکی، تجارت، امور سواحل) است تا یک مفهوم جامع ملی را به دست آورد. (Hattendorf, 2013: 7). بر این اساس، تمرکز اصلی عنصر نظامی در مراکز استراتژی دریایی، کنترل فعالیت‌های انسانی در دریا از طریق استفاده از نیروی مسلح به منظور کمک به اهداف گسترده در سیاست دریایی ملی است. مؤلفه‌های استراتژی قدرت دریایی در دوره مدرن در نمودار ذیل (نمودار شماره ۱) ارائه شده است:



نمودار ۱. مؤلفه‌های استراتژی قدرت دریایی در دوره مدرن (Tewes, 2002:15)

نظریه‌های قدرت دریایی

الف) نظریه قدرت دریایی ماهان

آلفرد ماهان، دریادار نیروی دریایی آمریکا در کتاب «تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ، ۱۷۸۳-۱۶۶۰» و سایر نوشته‌هایش مدعی اهمیت و برتری نیروی دریایی مستقل بود. درست قبل از آغاز قرن بیستم او ادعا کرد که هر کشور و یا ائتلافی از کشورها که قدرت فرماندهی بر دریاهای بزرگ را داشته باشد، می‌تواند ثروت دنیا را کنترل کند و از این طریق بر کره زمین مسلط شود. او به عنوان شرط اساسی لازم، وجود با یک نیروی دریایی قدرتمند را که دارای پایگاه‌های عملیاتی در داخل کشور و ماوراء دریاهاست، را لازم دانسته و تکمیل آن را با انبوهی از کشتیرانی تجارتي، مورد تأکید قرار داد. برای بهره‌گیری از حداکثر کارایی، نظریه ماهان نیازمند ضروریاتی بود که او در رساله‌اش به نام «نفوذ قدرت دریایی بر تاریخ» ذکر کرده است. نظریه قدرت دریایی که از سوی ماهان ارائه شد، باور داشت که قدرت‌های اقیانوسی همیشه دست بالا را خواهند داشت. ماهان برای تبدیل شدن یک کشور به قدرت دریایی شرایط شش‌گانه زیر را پیشنهاد کرد که عبارت بودند از: ۱. موقعیت جغرافیایی کشور؛ ۲. وضع طبیعی ساحل؛ ۳. گسترش ساحل؛ ۴. اندازه جمعیت؛ ۵. شخصیت ملی؛ ۶. وضع سیاسی دولت (کریمی‌پور، ۱۳۶۶).

همانند اغلب استراتژیست‌های واقع‌گرا، ماهان معتقد بود که اصول سیاست بین‌الملل در حقیقت مبارزه بر سر این است که چه کسی، چه چیزی را، چگونه و چه زمانی به دست می‌آورد. رقابت می‌تواند بر سر منابع، تمامیت ارضی، نفوذ سیاسی، صرفه اقتصادی یا ارزش‌ها و منافع باشد. طرف دعوا در این مبارزه رهبران کشورها و ابزار اصلی این سیاست، نیروهای نظامی و نیروهای دریایی می‌باشند. تقریباً سه قرن قبل از ماهان، نیز آقای "والتر رالی" در همین رابطه عنوان کرده بود که: «کسی که بر دریا حکمرانی دارد، در واقع بر تجارت حکمرانی داشته و کسی که بر تجارت جهان حکمرانی دارد در اصل بر ثروت دنیا تسلط دارد» (Padfield, 1999:227).

ماهان، محاصره دریایی را «برجسته‌ترین و مهیب‌ترین وجه قدرت دریایی» نامید که موجب فشردن گلوی اقتصاد کشور رقیب می‌شود. وقتی که تجارت دریایی قطع شد، محاصره دریایی از دو طریق، قدرت بزرگ رقیب را وادار به تسلیم می‌کند؛ یکی اینکه می‌تواند یک‌رشته مجازات شدید بر جمعیت غیرنظامی دشمن تحمیل نماید. چنانچه تعداد زیادی از مردم آسیب ببینند و کشته شوند، حمایت و پشتیبانی عمومی از ادامه جنگ کم‌رنگ خواهد شد و نتیجه این می‌شود که مردم به

شورش دست زده یا دولت را تحت فشار قرار می‌دهند. دوم اینکه محاصره دریایی، اقتصاد دشمن را تا آنجا ضعیف و فرسوده سازد که دیگر توشه و رمقی برای ادامه جنگ برایش باقی نماند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۸۴).

ب) نظریه کوربت (قدرت از دریا)

استراتژیست دریایی معروف انگلیسی، "جولیان کوربت"^۱، مقصود واقعی قدرت دریا را آنچه که در دریا رخ می‌دهد، نمی‌داند، بلکه قدرت دریا را نحوه‌ی تأثیرگذاری آن بر برآیند رویدادها در خشکی می‌داند (Corbett, 1911:67). کوربت در مورد رابطه میان نیروی زمینی و دریایی به نکته خوبی اشاره می‌کند: «از آنجاکه بشر بر روی زمین زندگی می‌کند و نه دریا، سرنوشت مهم‌ترین مسائل میان ملت‌های در حال جنگ، همیشه در خشکی - به‌استثنای مواردی نادر - تعیین شده است، چه در نتیجه کاری که نیروی زمینی با خاک دشمن و زندگی و حیات ملی آن انجام داده و چه در نتیجه ترس از امکاناتی که ناوگان نیروی دریایی می‌تواند در اختیار نیروی زمینی بگذارد» (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۸۴).

کوربت در کتاب «اصول استراتژی دریایی» برخلاف ماهان تأکید کمتری بر جنگ در دریاها داشت و در عوض به وابستگی متقابل جنگ‌های دریایی، بحری و ارتباطات دریایی تأکید می‌کرد. او به‌خوبی می‌داند که کنترل بر دریاها تنها شامل کنترل بر سطح دریا نیست؛ بلکه شامل فضاها، ماورای جو و زیردریا نیز می‌شود و از آنجایی که برای یک کشور دست یافتن و حفظ توانایی نظامی در این حد، برای مدت طولانی بسیار دشوار است، "سروری بر دریا"^۲ اغلب انتظاری نامعمول از نیروی دریایی شمرده می‌شود. در بهترین صورت یک قدرت دریایی به یمن فناوری پیشرفته ساخت شناورهای نظامی و تأمین تسهیلات دریانوردی و لجستیک در آب‌های دور می‌تواند سلطه دریایی را برای مدت کوتاهی به‌دست آورد، اما به‌محض کسب چنین قابلیت‌هایی قدرت‌های رقیب انگیزه بیشتری برای برهم زدن چیرگی قدرت برتر به‌دست می‌آورند (حسینی، ۱۳۹۰). در سال‌های اخیر در استراتژی و ژئوپولیتیک دریایی، چرخش عمده‌ای از داشتن قدرت در دریا به اعمال قدرت از دریا به‌وجود آمده است. از این‌رو مفهوم قدرت دریا خیلی فراتر از داشتن شناورهای خاکستری‌رنگ با شماره‌های حک‌شده در بغل آن‌ها است (Till, 2004: 2). به‌علاوه، قدرت دریایی

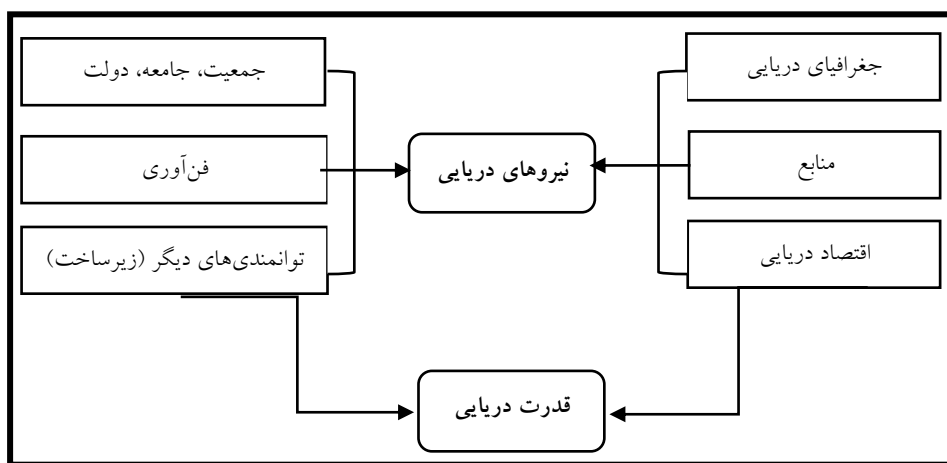
1- Julian Corbett

2- Naval Mastery

منجر به مشارکت سایر نیروهای مسلح در شکل‌دهی وقایع و اتفاقات در درون دریا و مشارکت نیروهای دریایی در شکل‌دهی وقایع و اتفاقات در خشکی و هوا است (Iliopoulos, 2009: 5). کوربت معتقد است محاصره دریایی و بمباران استراتژیک به‌تنهایی قادر نخواهند بود یک پیروزی سریع و قاطع را در جنگ میان قدرت‌های بزرگ رقم بزنند. این‌گونه روش‌ها در یک جنگ طولانی فرسایشی بسیار کارآمد هستند، اما دولت‌ها بندرت خود را وارد ورطه جنگ می‌کنند مگر اینکه مطمئن باشد حتماً و به‌سرعت پیروز می‌شوند. همچنین مؤلفه‌های قدرت دریایی از دیدگاه کوربت عبارتند از: ۱) فرماندهی بر دریا؛ ۲) محاصره دریایی؛ ۳) پشتیبانی از عملیات‌های زمینی؛ ۴) پدافند (Corbett, 1911)

ج) نظریه ریچارد هاردینگ

ریچارد هاردینگ^۱، در کتاب قدرت دریایی و نبرد دریایی (۱۶۵۰-۱۸۳۰) می‌نویسد: «قدرت دریایی به لحاظ تاریخی به تعدادی عناصر مرتبط، هم در داخل و هم در خارج نیروی دریایی بستگی دارد. توان واقعی قدرت دریایی به سرمایه‌گذاری، توانمندی مدیریت مرکزی، کمیت و کیفیت منابع دریایی واقعی، شناورها، ملوانان و افسران، زیرساخت‌های دریایی، وضعیت سیاسی و تصمیم‌گیری در حوزه‌ی دریا بستگی دارد» (Richard Harding, 1999).



نمودار ۲. مؤلفه‌های شکل‌دهنده قدرت دریایی از دیدگاه ریچارد هاردینگ (Till, 2013: 88)

د) نظریه اقتصاد دریایی پادفیلد

پادفیلد معتقد است که اقتصاد دریایی منجر به ایجاد شرایطی می‌شود که نفوذ و قدرت کشورها را افزایش داده و نیروی دریایی آن‌ها قوی تر خواهد شد (Padfield, 1999: 3). این اتفاق در یک جامعه دریایی، به‌ویژه زمانی رخ می‌دهد که:

- جامعه و دولت باعث تقویت آگاهی نسبت به تجارت دریایی شده، لذا به ایجاد شرایط برای شکوفایی تجاری کمک می‌نماید.

- به لحاظ اجتماعی و سیاسی منجر به بالا رفتن تجارت شده، که این افزایش سبب توسعه‌ی نظام ارزش‌ها و سبک دولت در پیشبرد تجارت می‌شود.

- توسعه‌ی قدرت دریایی را تسهیل می‌نماید، چراکه در حقیقت مؤثرترین عامل در بالا بردن منابع موردنیاز نیروی دریایی محسوب می‌شود. گروه‌های تجاری به‌طور طبیعی به نیروی دریایی به‌عنوان ابزاری برای محافظت مستقیم و غیرمستقیم از تجارت دریایی می‌نگرند (N. A. M. 1997:433).

در این باب، نقل قول مشهوری دیگری از "لرد هاورشام"^۱ وجود دارد که: «ناوگان شما و تجارت شما دارای روابط بسیار نزدیکی هستند و چنان تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند که نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد؛ تجارت شما مادر و دایه‌ی دریانوردان و ملوانان شما است: حیات ناوگان شما به دریانوردان و ملوانان شما بستگی دارد و ناوگان شما ضامن امنیت و محافظت از تجارت شما است که هردوی آن‌ها ثروت، سرمایه، قدرت، امنیت و شکوه و افتخار بریتانیا محسوب می‌شوند» (Richmond, 1934: 38). به‌علاوه قدرت دریایی نه فقط در نیروی دریایی یا ناوگان رزمی، بلکه در ائتلاف مؤثر دولت، نظام سیاسی، ارتش، مستعمرات و اقتصاد دریایی و در سراسر کشور نهفته است (Padfield, 1999: 286).

استراتژی نیروی دریایی

با نگاهی به تاریخ می‌توان دریافت که دولت‌ها با تشکیل نیروی دریایی از آن به‌عنوان ابزار اعمال سیاست و نفوذ در خارج از مرزهای سرزمینی استفاده نموده‌اند (Kiumphausen and Liang, 2007). استراتژی دریایی در مفهوم نظامی، طرح ریزی و هدایت عملیات در دریا و به‌عبارتی طرح‌های دریایی به‌منظور دستیابی به پیروز در دریا است (اخگر و بابایی، ۱۳۹۵: ۸). نخستین

1- Lord Haversham

وظیفه و مأموریت نیروهای دریایی، «واپایش تجارت دریایی از طریق حکمرانی بر دریا» است. در واقع علت ظهور و سقوط امپراتوری‌ها و قدرت‌های بزرگ، در واپایش یا عدم‌واپایش بر دریاست. واقع مطلب آن است که اگر کشورهایی مانند پرتغال، هلند و انگلستان که جمعیت، منابع و جغرافیای محدودی دارند و به موفقیت دست‌یافته‌اند، تنها به دلیل قدرت دریایی آن‌ها بوده است. در حقیقت تنها برخورداری از قدرت دریایی است که می‌تواند توضیح دهد چگونه کشور کوچکی مانند بریتانیا که نیروی زمینی ضعیفی داشت، توانست امپراتوری بزرگی ایجاد کرده و به هر نقطه‌ای که مایل بود، قدرت خود را اعمال نماید (Till, 2004: 18). در رابطه با منزلت و جایگاه ارزنده و استراتژی نیروی دریایی، "تیل" از صاحب‌نظران برجسته‌ی مباحث نیروی دریایی معتقد است که سلطه‌ی بریتانیا بر جهان بر مبنای برتری جمعیتی یا اندازه‌ی فعالیت تجاری آن نبود (در اوج آن در دهه‌ی ۱۸۷۰ میلادی به میزان ۹ درصد تولید ناخالص جهانی بود)، بلکه به دلیل قدرت و برتری دریایی بوده است (Till, 2012: 13). دیپلماسی شناورهای توپ‌دار^۱، تجلی بارز استفاده از نیروی دریایی برای اعمال قدرت است (Tan, 2011: 45). اشاره به این نکته جالب است که نیروی دریایی در برخی کشورها از جمله آمریکا دارای چنان اهمیتی است که می‌توان آن را وزارت دفاع دوم این کشور دانست (Sapolsky and other, 2009: 118-119). امروزه نیروی دریایی، بیشتر در سه عرصه دیپلماتیک، پاسبانی و نظامی فعالیت می‌کند (جدول شماره ۱).

جدول ۱. عرصه‌های فعالیت نیروی دریایی

الف: دیپلماتیک (حمایت از سیاست خارجی)	ب: عرصه حراستی (پاسبانی) (تضمین‌کننده‌ی حاکمیت)	پ: عرصه‌ی نظامی (حمایت از منافع ملی)
(۱) اجبار؛ (۲) اعمال تحریم؛ (۳) انجام عملیات حمایت از صلح؛ (۴) حضور ناوگان دریایی در مناطق حساسی و حیاتی؛ (۵) استفاده‌ی نمادین؛ (۶) حمایت‌های بشردوستانه؛ (۷) اقدام‌های اعتماد سازانه.	(۱) مقابله با حمله‌های تروریستی دریایی؛ (۲) حمایت و حفاظت از منابع دریایی؛ (۳) واپایش میدان‌های نفت و گاز؛ (۴) حراست از منابع محیط‌زیست؛ (۵) تضمین اجرای قوانین و پیمان‌های دریایی بین‌المللی و ملی؛ (۶) مدیریت حوزه دریا؛ (۷) مشارکت در مدیریت بلاهای طبیعی.	(۱) انجام عملیات دفاعی عمومی مانند عملیات ساحلی؛ (۲) دفاع از بنادر؛ (۳) اجرای همکاری‌های امنیتی؛ (۴) دفاع از کشور؛ (۵) جلوگیری از تهاجم؛

مؤلفه‌های کلیدی نیروی دریایی در دوره کنونی نیز شامل ممانعت دریایی، کنترل دریا و نمایش قدرت است. ممانعت دریایی به شرایط و موقعیت‌های اطلاق می‌شود که نیروی مقابل، توانایی استفاده از منطقه‌ای از دریا برای اهداف خود را برای یک دوره زمانی ایجاد می‌کند و از آن بهره می‌برد. هدف از ممانعت دریایی جلوگیری از استفاده از دریا توسط نیروی دیگر است. ممانعت دریایی همچنین به حالت منفعلانه‌ای اشاره می‌کند که در آن تأکید بر دفاع است (هرچند که این کار مانع از استفاده از قابلیت‌های تهاجمی نمی‌شود)؛ کنترل دریا به‌عنوان شرایطی تعریف می‌شود که نیروی موردنظر، آزادی عمل را برای استفاده از منطقه‌ای دریایی برای مقاصد خودش در یک دوره زمانی را دارد و اگر لازم باشد، برای ممانعت استفاده از آن برای نیروی مقابل استفاده می‌نماید؛ نمایش قدرت بدین معنی است که مفهوم استراتژی نیروهای دریایی صرفاً از طریق کنترل دریا نمی‌تواند شکل گیرد، بلکه در صورت لزوم برای کنترل محیط استراتژیک، می‌تواند نیروی رزمی را به ساحل برساند؛ بنابراین نمایش قدرت به مفهوم اجرای عملیات در ساحل است (IRS, 2002:15). پیشبرد اهداف استراتژی نیروی دریایی نیازمند ابزارهای مدرن دریایی است که جهت اجرای فعالیت‌های نیروی دریایی ضرورت دارد، این فناوری‌ها، در جدول ذیل (جدول شماره ۲) ارائه گردیده‌اند:

جدول ۲. مؤلفه‌های استراتژی دریایی و فناوری‌های مدرن مورد استفاده

مؤلفه	فناوری مورد استفاده
ممانعت منطقه‌ای	<ul style="list-style-type: none"> • مین‌ریزی از طریق مین‌ها کف قاب و لنگری و...؛ • زیردریایی‌های مورد استفاده برای مین‌ریزی، اژدرها و موشک‌های ضدکشتی؛ • قایق‌های گشتی تندرو؛ • شناورهای سطحی مجهز به موشک‌های ضد کشتی، تیربار و اژدر؛ • موشک‌های مخصوص زیردریایی با برد بلند؛ • ناوهای هواپیمابر حامل هواپیماهای بال ثابت و چرخشی؛ • هواپیما زمین پایه با بمب‌ها و موشک‌های ضدکشتی؛
کنترل دریا	<ul style="list-style-type: none"> • ناوهای هواپیمابر مجهز به هواپیماهای هشدار اولیه، جنگنده‌های مجهز به هوا به موشک‌های هوا؛ • شناورهای سطحی مجهز به موشک‌های هوا به سطح، سیستم جنگ الکترونیک و پدافند موشکی؛ • شناورهای سطحی مجهز به جنگ ضدزیردریایی با استفاده از سونار و اژدرهای هدایت‌پذیر؛



مؤلفه	فناوری مورد استفاده
نمایش قدرت	<ul style="list-style-type: none"> • زیردریایی‌ها برای جاسوسی اطلاعاتی از نیروی مقابل؛ • ناوهای هواپیمابر حامل هواپیماهای بال ثابت و چرخشی؛ • هواپیماهای زمین پایه و شناورهای برد بلند؛ • مین‌روبی، شکار مین و پاک‌سازی؛
	<ul style="list-style-type: none"> • ناوهای هواپیمابر مجهز به جنگنده؛ • شناورهای سطحی برای پشتیبانی و بمباران؛ • شناورهای آب‌خاکی همچون شناورهای نیروبر؛ • موشک‌های کروز دریا پایه برای حمله به اهداف زمینی؛

(Robertson,2001:42-43)

خوشه‌های دریایی

مفهوم خوشه‌های دریایی^۱ بیشتر در زمینه‌ی فعالیت‌های مربوط به دریا در تعدادی از کشورهای اروپایی و در سطح اتحادیه اروپا مورد استفاده قرار گرفته است. کمیسیون اروپا، دولت‌های ملی و همچنین مؤسسات و سازمان‌ها، خوشه‌های دریایی را به‌عنوان پایه‌ای برای راهنمایی سیاست‌های اقتصادی و به‌منظور تسهیل رشد و رونق فعالیت‌های دریایی در مناطق هدف مورد مطالعه قرار داده‌اند (DSA,2010:13). نظریه خوشه‌ها در دو دهه گذشته به‌عنوان ابزاری برای درک بهتر فعالیت‌های اقتصادی شکل گرفته است. خوشه‌های دریایی به‌عنوان شبکه‌های کسب‌وکار و روابط شرکا در حوزه‌های جغرافیایی و عملیاتی تعریف می‌شوند. ویژگی اصلی که خوشه‌ها را از انواع دیگر شبکه‌ها متمایز می‌کند وابستگی متقابل میان آن‌ها است. روابط میان اعضای خوشه وابسته به نوع تخصص‌ها و منافع متقابل اجزا است. خوشه‌بندی عمدتاً به‌منظور افزایش امکان رقابت، تولید، ایجاد ظرفیت‌های نوآوری و انتقال اطلاعات شکل می‌گیرد. پیکربندی خوشه‌های سنتی دریایی تاکنون بر شناور، بندر و کشتی‌سازی تأکید کرده‌اند و خدمات مرتبط با حوزه مالی و فن‌آوری توسعه به‌عنوان خدمات فرعی خوشه‌های دریایی محسوب می‌شده است. همچنان‌که خوشه‌های دریایی در طول زمان تکامل می‌یابند، شرایط و ترکیب خدمات دریایی ارائه‌شده و بازیگران مؤثر نیز تغییر کرده‌اند. جهت‌گیری راهبردی، ارائه خدمات جدید یا تغییر خوشه و عملکردها، تحولات اقتصادی و اجتماعی مانند رشد دریایی بخش‌های اقتصادی (آبزی‌پروری و توریسم دریایی)، محیط‌زیست، استراتژی‌های ماندگاری، تحقیقات فنی و سازوکارهای نوآوری و بازیگران سیاسی

از جمله عوامل مؤثر در تغییر خوشه‌ها بوده است. در مورد ساختار خوشه‌های دریایی، چند گروه اصلی از بازیگران شناسایی شده‌اند که شامل: حمل‌ونقل، خدمات دریایی، صنعت کشتی‌سازی، ارتباطات دریایی، نهادهای آموزشی و پژوهشی و نهادهای سیاسی هستند. رسیدن به حفظ منافع موردنظر مستلزم آن است که پیوندهای قوی بین اجزای مختلف یک خوشه شکل گیرد. عملکرد خوشه‌ها با ارزش‌افزوده‌ای که به دست می‌آورد، اندازه‌گیری می‌شود (MIPC, 2013:2).

پیشینه‌شناسی پژوهش

مطالعه سوابق و پیشینه موضوع پژوهش نشان می‌دهد که در منابع مختلف، استراتژی دریایی همواره به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های استراتژی بزرگ یا استراتژی ملی موردبحث واقع شده است. از جمله این منابع می‌توان به کتاب استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها) نوشته "جان ام. کالینز" اشاره کرد. نظریه‌های حوزه دریا و قدرت دریایی که امروزه به آن رجوع می‌شود، عمدتاً پیرامون نظریه معروف قدرت دریایی "دریادار ماهان" در کتاب «تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ، ۱۷۸۳-۱۶۶۰» است و اکثر اندیشمندان و پژوهشگران حوزه دریا، چه در داخل کشور و چه در خارج، به همین نظریه اکتفاء می‌کنند و آن را مبنای قدرت دریایی فرض می‌کنند. منابع دیگری از جمله کتاب "قدرت دریایی" نوشته "جفری تیل" هم در زمینه اهمیت قدرت دریایی وجود دارد که عمدتاً بر نیروی دریایی تمرکز کرده و معتقد است که سلطه‌ی بریتانیا بر جهان برمبنای برتری جمعیتی یا اندازه‌ی فعالیت تجاری آن نبود، بلکه بر اساس، قدرت و برتری نیروی دریایی این کشور بوده است. در داخل کشور، طی سال‌های اخیر همایش‌هایی در سطح ملی با محوریت ارگان‌های دریایی، با تاکید بر اهمیت دریا و مناطق ساحلی کشور برگزار شده است که زمینه ارزش‌دهی به دریا و قدرت دریایی را در بین اذهان مردم، مسئولین و جامعه دانشگاهی فراهم آورده و توانسته بخشی از سیاست‌ها و برنامه‌های کشوری و لشکری را به سمت دریا سوق دهد. برخی از مهم‌ترین آثار و منابع معتبر داخلی که تا حدودی به موضوع پژوهش حاضر نزدیک می‌باشند، عبارتند از:

- رستمی و زهدی (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت‌عنوان "جایگاه دریا در راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای تحقق و الزام‌های آن" که در مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی به انجام رسیده است؛ ابتدا به جنبه‌های عملیاتی و تاثیرگذار دریا در عملیات‌های نظامی اشاره شد و سپس

جایگاه دریا، در راهبردهای نظامی و دفاعی تشریح گردید. پژوهش فوق با ارزیابی و بررسی داده‌های جمع‌آوری شده به این نتیجه رسیده است که بُعد نظامی دریا در راهبرد دفاعی کشور تاثیرگذار بوده و در شرایط کنونی در اولویت اول قرار دارد.

- عسکری و ترابی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت‌عنوان "بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در عرصه دریایی" که در مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی به انجام رسیده است، به این نتیجه رسیدند که ارتقاء توان دریایی، افزایش فزاینده "ابهام راهبردی" در محیط خلیج فارس (ابهام در شیوه جنگ برای دشمن)، توجه بیشتر به پدافند غیرعامل و بهره‌گیری از بستر زیر دریا، عوامل اصلی بازدارندگی دریایی محسوب می‌شوند.

- ترابی (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت‌عنوان "اصول و محورهای رهنامه دریایی جمهوری اسلامی ایران و اقدام‌های متقابل آمریکا" به این نتیجه رسیده است که رهنامه نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران تحت تاثیر تجربه جنگ تحمیلی، اهمیت راهبردی و موقعیت جغرافیایی خلیج فارس و تنگه هرمز، بر اساس اصول دفاع ناهمگون شکل گرفته است. بر این اساس، نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران با هدف‌های تدافعی و با نیت ایجاد بازدارندگی در برابر نیروهای متخاصم، به بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی و اهمیت راهبردی منطقه و همچنین تاکید بر مفاهیمی مانند شهادت‌طلبی و ظلم‌ستیزی شیعی، شکل خاصی از دفاع را انتخاب نموده است.

- کتاب "ژئوپولیتیک کرانه‌های دریایی ایران از دیدگاه مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی" بخشی از نتایج مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی (ICZM) در قالب شش جلد کتاب است که با محوریت سازمان بنادر و دریانوردی، توسط یدا.. کریمی‌پور در سال ۱۳۸۸ نگاشته شده است. در این کتاب بیان شده است که مناطق ساحلی به‌عنوان فصل مشترک و محل تلاقی دو زیست بوم خشکی - دریا، دارای ویژگی‌های بسیار متفاوتی از دیگر نواحی زمین است، تا جایی که به کرانه‌های ایران برمی‌گردد، به دلیل فضای امنیتی چیره بر دریا و کرانه‌ها به‌ویژه در محور جنوب، چشم‌اندازها پیچیده بوده و نیازمند شناخت همه‌جانبه است. این کرانه‌ها با در اختیار داشتن تمام صادرات نفتی، بیشتر میدان‌های نفت - گاز، محورهای بازرگانی، ماهی‌گیری، ترانزیت و نیز کُنش‌های نظامی، در واقع پایه‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌روند.

در مجموع باید گفت که در خصوص تبیین استراتژی دریایی و مفهوم‌پردازی آن، سند معتبری وجود ندارد و بیشتر به ذکر کلیات بسنده شده است، از این جهت، می‌توان پژوهش حاضر را، پژوهشی جدید محسوب نمود.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف، بنیادی است و چون مفهوم قدرت دریایی را بسط و تبیین می‌کند، به نوعی توسعه‌ای و تکاملی نیز محسوب می‌شود. از این منظر، می‌توان از نتایج پژوهش حاضر در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در حوزه قدرت دریایی بهره برد. روش تحقیق این پژوهش، ماهیتی توصیفی - تحلیلی دارد، چراکه ضمن توصیف نظریه‌های موجود استراتژی دریایی، با رویکردی نقادانه به تحلیل و ارزیابی این نظریه‌ها پرداخته شده است. داده‌ها و اطلاعات موردنیاز آن نیز به روش کتابخانه‌ای (کتاب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

نقد نظریه‌های قدرت دریایی

بررسی و تحلیل نظریه‌های قدرت دریایی نشان‌دهنده این موضوع است که سمت‌وسوی عمده نظریه‌های مطرح قدرت دریایی، به بخشی‌نگری در استراتژی دریایی سوق پیدا کرده است و از بیان همه‌ی اجزاء و عناصر تأثیرگذار در قدرت دریایی یا غافل شده‌اند یا اینکه نتوانسته‌اند، آن‌گونه‌که شایسته است، همه جوانب موضوع رو باهم در نظرگیرند. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، کاستی‌ها و نواقص استراتژی‌های دریایی را می‌توان چنین برشمرد:

الف) تأکید بر نظامی‌گری و محور قرار دادن ناوگان نظامی (ناو)

اندیشمندان قدرت دریایی از جمله کوربت و تا اندازه‌ای ماهان علی‌رغم تکیه بر سایر جنبه‌های قدرت دریایی در ابتدای بحث خود، در ادامه موضوع، استراتژی دریایی را محدود به عنصر خاصی از جمله نیروی دریایی کرده‌اند. باید توجه داشت که "نیروی دریایی" و "قدرت دریایی" مترادف نیستند و نیروهای دریایی تنها بخشی از قدرت دریایی است؛ هرچند که امروزه نیروی دریایی، مفهوم گسترده‌تری را دربرمی‌گیرد و از حیطه شناورهای نظامی صرف، نیز فراتر رفته است. استراتژی نیروی دریایی در دوران کنونی شامل نیروهای هوایی، دریایی و آب‌خاکی است که به‌طور مشترک برای تأثیرگذاری بر رویدادها در کرانه ساحلی از طریق مفاهیم دریایی سنتی ممانعت دریایی و کنترل دریا فعالیت می‌کنند؛ بنابراین باید توجه داشت که استراتژی دریایی صرفاً درباره شناورهای نظامی یا نیروی دریایی نیست، بلکه سایر جنبه‌های قدرت دریایی از جمله اقتصاد دریایی را نیز شامل می‌شود.

ب) تأکید بر رقابت به جای همکاری

نگاه عمده نظریه پردازان قدرت دریایی، تأکید بر چیرگی، فرماندهی و کنترل دریاها بوده است؛ این در حالی است که توسعه و رشد سامانه‌ها و شبکه مرادوات و مبادلات جهانی باعث افزایش همکاری برای رفاه بهتر ملت‌ها شده و امید را در بسیاری از کشورها بالا برده است. در عین حال با بررسی خشکی‌های دنیا و دورنمای دریایی، درمی‌یابیم که چالش‌های جدیدی شامل ادعاهای بیشتری در مورد حاکمیت بر پهنه‌های وسیع‌تری از اقیانوس‌ها، ماهی‌گیری، تغییر الگوهای آب و هوایی، تغییر بافت‌های جمعیتی جهانی، تکثیر تسلیحات و شمار بازیگران ملی و فراملیتی و افزایش ناامنی‌های دریایی، روبه‌رشد هستند. محیط راهبردی تغییر نموده و در نتیجه آن، اهمیت قدرت دریایی، دوچندان گشته است. هیچ کشوری در سراسر دنیا، برای ایجاد امنیت و ایمنی در دریا، از منابع کافی برخوردار نیست. دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی^۱، سازمان‌های بین‌المللی و بخش خصوصی، به‌منظور مقابله با تهدیدات نوظهور و پیشبرد منافع مشترک خود، همکاری‌های لازم را شکل خواهند داد. این همکاری‌ها به‌ویژه در زمینه‌ی امنیت دریایی، مبارزه با جرائم دریایی از جمله تروریسم و اشتراک‌سازی و تبادل اطلاعات ضرورت دارد.

ج) بی‌توجهی به همکاری ارگان‌های دریایی به‌منظور تحقق توسعه پایدار در سواحل

همبستگی و همکاری ارگان‌های دریایی اعم از خصوصی و دولتی برای تحقق توسعه پایدار در سواحل و دریاها امری ضروری است که عمدتاً در نظریه‌های گذشته به آن بی‌توجهی شده است. امروزه، استراتژی دریایی، نیازمند هماهنگی میان منابع و عناصر طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی است تا اهداف چندگانه حفاظت و توسعه پایدار مناطق ساحلی میسر گردد. این‌یک فرآیند پویاست که از طریق آن تصمیمات و فرایندها برای بهره‌برداری، توسعه و حفاظت از مناطق و منابع ساحلی برای رسیدن به اهدافی که با هماهنگی بهره‌برداران از منابع و مقامات محلی، منطقه‌ای و ملی تعیین شده‌اند، اتخاذ می‌شوند. این فرآیند چندمنظوره بوده و به تحلیل آثار عملی توسعه، استفاده‌های مشترک و ارتباط متقابل بین فرآیندهای فیزیکی و فعالیت‌های انسانی پرداخته و رابطه و تعامل بین فعالیت‌های بخشی در مناطق ساحلی را مورد توجه قرار می‌دهد.

د) نادیده گرفتن بازیگران غیردولتی

یکی از مواردی که به کلی در نظریه‌های دریایی مورد غفلت واقع شده است، موضوع بازیگران غیردولتی است. تا هنگامی که نظام دوقطبی برجها حاکم بود، دولت‌ها، مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی بودند، اما از زمانی که آخرین مرحله جهانی شدن آغاز شد، بازیگران جدیدی در نظام بین‌الملل ظاهر گردیدند که روند تصمیم‌گیری در نظام بین‌الملل را متحول ساختند و محور قدرت را تا حدی از دولت به جامعه مدنی منتقل کردند. امروزه این شرکت‌های چندملیتی هستند که تصمیم می‌گیرند در چه کشوری سرمایه‌گذاری کنند و این دولت‌ها هستند که برای جذب سرمایه‌گذاران به رقابت می‌پردازند. قبل از این، دولت‌ها نظر می‌دادند که چه فرد یا سازمانی در چه زمینه‌ای فعالیت کند، اما امروزه سازمان‌های مردم‌نهاد هستند که بر بسیاری از فعالیت‌های دولتی نظارت می‌کنند و هر جا انحرافی مشاهده کنند با استفاده از ابزار اطلاع‌رسانی مدرن، افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به دلیل دامنه گسترده اهداف هزاره سوم و ناتوانی برخی از دولت‌ها در رفع نیازها، جامعه مدنی به جنب‌وجوش درآمد تا بتواند به بازیگری پرداخته و ضمن اجرای چابک‌تر برنامه‌ها، به نظام بین‌الملل نشان دهد که برای ایجاد تحول، نمی‌توان الزاماً و انحصاراً به دولت‌ها دل بست (فاخری، ۱۳۹۳: ۳۲).

ه) کم‌توجهی به نقش دیپلماسی در استراتژی دریایی

کارکرد دیپلماسی، مدیریت روابط و مناسبات میان دولت‌ها و روابط دولت‌ها با سایر بازیگران عرصه بین‌المللی است. دیپلماسی را به‌عنوان فن اداره سیاست خارجی و یا تنظیم روابط بین‌الملل و همچنین حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز تعریف و توصیف کرده‌اند (Willard, 2006:85). امروزه، دیپلماسی بخشی از راهبرد ملی است که باید مبتنی بر منافع ژئوپلیتیکی باشد و آن‌هم نشأت‌گرفته‌ی تلاش دولت‌ها برای بهسازی و بهبود روابط در محیط بین‌الملل است. هنر دیپلماسی باید دستیابی به منافع ملی با استفاده از منافع محدود در محیط رقابتی باشد و بتواند سهم مناسبی از قابلیت‌های راهبردی برای اثرگذاری در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را به کشور اختصاص دهد. این موضوع مهمی است که امروزه نقش اساسی در پیشبرد راهبردها، اهداف و روش‌ها دارد و قاعدتاً از مؤلفه‌ها مهم استراتژی دریایی، در محیط‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز است.

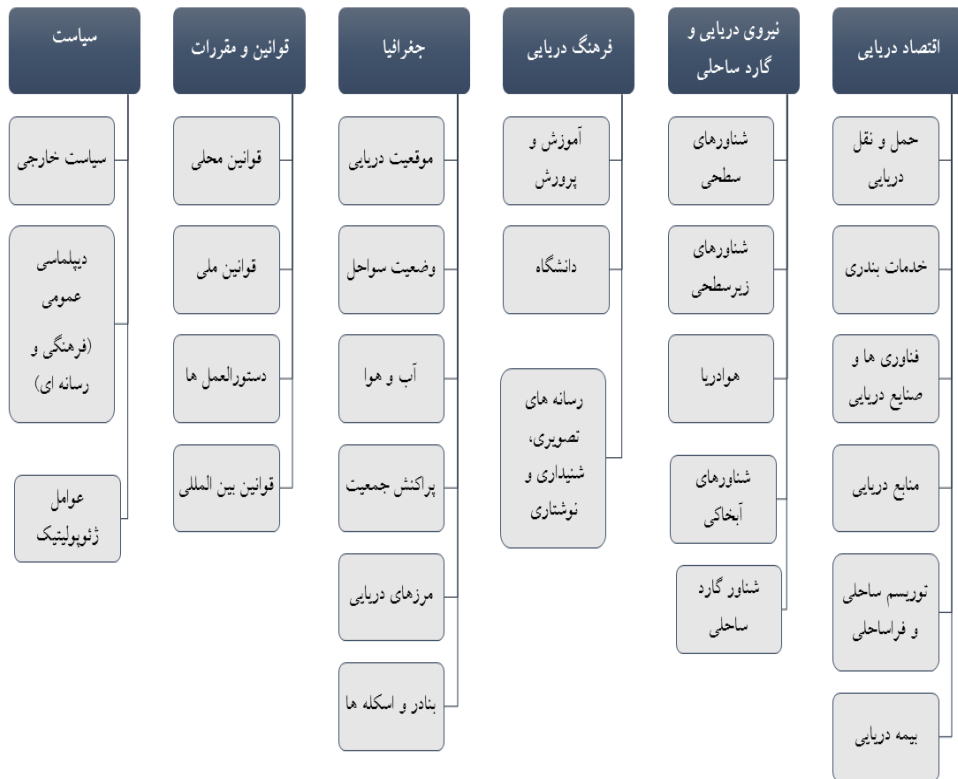


تشریح راهبرد یکپارچه دریایی

توسعه منابع اقیانوسی یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه تمدن جهان در هزاره سوم است. اجرای راهبردهای دریایی مستلزم دارا بودن سیاست‌های دریایی قوی است. ماهیت سیاست‌های ملی و قدرت‌های عمده دریایی بر پایه اقدام مستقل و همکاری در توسعه و همچنین رقابت برای منافع، اجتناب‌ناپذیر است. ترکیبی از نیروها، ابزارها و شیوه‌های اجرایی در حوزه دریا، سیاست دریایی را تشکیل می‌دهد. سیاست ملی دریایی در واقع تعریف کشور از اهداف، جهت‌ها و چگونگی دستیابی به منافع ملی در ساحل دریا، دریای سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و آب‌های آزاد و بین‌المللی است. راهبرد دریایی با خوشه‌های دریایی پیوند نزدیک دارد. این پیوند و همسانی به‌گونه‌ای است که در موضوع راهبری هم همانند خوشه‌های دریایی باید همه جوانب و مؤلفه‌های تأثیرگذار در راهبرد دریایی را شناخت، در نظر گرفت و از ترکیب و یکپارچه کردن این عوامل، راهبردی برتر را برای رسید به هدف و مقصد انتخاب کرد. طبیعی است که این عوامل و مؤلفه‌ها به صورت یک‌رشته اعمال، به هم مرتبط می‌شوند. چهارچوب راهبرد دریایی به‌گونه‌ای است که همه ارکان قدرت دریایی را باید در نظر گرفت و بتواند این ارکان را هم‌سو و هم‌جهت در مسیر منطقی، قابل‌انعطاف و موفقیت‌آمیز در میان سایر رقبا پیش برد. در این چهارچوب، رأس هرم، یا راهبرد کلی، تحت‌اختیار دولت یا مراجع سیاسی است. در واقع وظیفه دولت آن است که سیاست و خط‌مشی کلی دریایی را تعیین کند. وظیفه این نوع راهبرد، تعیین هدف اصلی و سوق دادن بخش‌های تخصصی حوزه دریایی به صورت یکپارچه در مسیر دستیابی به هدف است. روش نائل شدن به این اهداف، هماهنگی بین بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، زیربنایی، اجتماعی، جغرافیایی و زیست‌محیطی مربوط به حوزه دریا است. این راهبرد، فن و هنر طرح‌ریزی قدرت دریایی است که از عوامل متعدد و یکپارچه متأثر است. پیشران‌های این راهبرد، نیروی محرکه این مجموعه را عهده‌دار هستند. در این راهبرد می‌توان مؤلفه‌هایی که بیشترین تأثیر در پیشبرد اهداف را دارند، محور قرار داد و سایر بخش‌ها را حول این محور عملیاتی کرد. به‌طور معمول در جهان امروز، اقتصاد دریایی، پیشران اصلی قلمداد می‌شود، هرچند که در گذشته این نقش را عمدتاً نیروی دریایی عهده‌دار بود.

با این اوصاف، راهبرد کلان دریایی که موضوع پژوهش حاضر است، هم‌سو نمودن جامع تمام جنبه‌های قدرت دریایی برای دستیابی به اهداف و منافع ملی در یک موقعیت و شرایط خاص با اعمال درجاتی از کنترل در دریا می‌باشد. در این راهبرد سعی شده است تمامی جنبه‌ها و

مؤلفه‌های تأثیرگذار در حوزه قدرت دریایی مشخص و سپس از ترکیب این مؤلفه‌های استراتژی‌ها و اهداف کلان قدرت دریایی حاصل شود. در شکل زیر (نمودار شماره ۳) عناصر و مؤلفه‌های تأثیرگذار در استراتژی جامع دریایی ارائه شده است:



نمودار ۳. عناصر و مؤلفه‌های راهبردی کلان دریایی

راهبرد کلان دریایی در دوران صلح و جنگ، برای دستیابی به علایق و مقاصد ملی، تمام نیروها و ارکان دریایی را باهم ترکیب می‌کند و مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. این راهبرد طرحی است، جامع و پویا برای به‌کارگیری هم‌افزا و هماهنگ مؤلفه‌های مختلف قدرت دریایی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، نظامی و ...)، به‌منظور حفظ، استمرار و توسعه منفعت ملی و اجرای سیاست‌های ملی با یک فرایند متحد شده و انسجام‌یافته، شامل تعیین هدف ملی برای رسیدن به وضع مطلوب در راستای چشم‌انداز ملی، اتخاذ تدابیر راهبردی از طریق شناخت، ارزیابی و

رویاریایی عوامل محیطی داخلی (قوت‌ها و قابلیت‌ها، ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌های ملی) در برابر عوامل محیطی خارجی (فرصت‌ها و تهدیدهای بین‌المللی). راهبرد کلان دریایی روش اصلی خود برای پیشبرد اهداف تعیین‌شده را بر مبنای همکاری و مشارکت در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی را قرار داده و بر همین اساس هم‌پیش‌فرض‌های خود را تعیین می‌کند. دستور کار راهبرد حاضر، ترکیب و هماهنگی بیشتر همه فعالیت‌ها و وظایف مرتبط با دریا و همچنین ایجاد تعادل مناسب بین ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، جغرافیایی، اجتماعی و زیست‌محیطی است. بر این اساس، راهبرد حاضر می‌تواند به قدرت دریایی منجر شود و به تبع آن، قدرت ملی هم افزایش یابد. امنیت و دفاع دریایی، توسعه اقتصاد دریایی و افزایش اعتبار و منزلت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را می‌توان مهم‌ترین اهداف اجرای راهبرد کلان دریایی دانست.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

دریا منبعی سرشار از مواهب الهی است که بهره‌مندی از منافع آن، مستلزم برنامه‌ریزی دقیق، عزم ملی و همه‌جانبه‌ی دستگاه‌ها و نهادهای مرتبط با آن خواهد بود. در همین راستا، مفهوم راهبرد کلان دریایی، ناظر بر نگاه جامع به مؤلفه‌های قدرت دریایی است. با مطالعه نظریه‌های پیشین، راهبردهای دریایی، به‌طور عمده بر پایه محوریت بخشی از مؤلفه‌های قدرت دریایی در نظر گرفته‌شده‌اند. در بررسی این گزاره و واکاوی نظریه‌های قدرت دریایی، گاه محوریت بر نیروی دریایی است و گاه تمرکز بر اقتصاد و تجارت دریایی. در درک مفاهیم کلی زیربنایی استراتژی دریایی، هیچ‌نظر مطلق وجود ندارد و ضرورت داشت که یک نظریه جامع و کامل از طریق درک واقعی از قدرت دریایی، تجربیات، چالش‌ها و تحلیل تأملی در تاریخ بنیان شود. سیاست تمایل به دریا، نیازمند یک جهش عمومی و هماهنگ در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و زیست‌محیطی است. راهبرد کلان دریایی در این جهت، تمام نیروها و ارکان دریایی را برای دستیابی به علائق و مقاصد قدرت ملی باهم ترکیب می‌کند. این راهبرد طرحی است جامع و پویا برای به‌کارگیری هم‌افزا و هماهنگ مؤلفه‌های مختلف قدرت دریایی، به‌منظور حفظ، استمرار و توسعه منفعت ملی و اجرای سیاست‌های ملی با یک فرایند متحد شده و انسجام‌یافته است. راهبرد کلان دریایی روش اصلی خود برای پیشبرد اهداف تعیین‌شده را بر مبنای همکاری و مشارکت در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی می‌داند و بر همین اساس هم‌پیش‌فرض‌های خود را تعیین می‌کند.

دستور کار این راهبرد، ترکیب و هماهنگی بیشتر همه فعالیت‌های مرتبط با دریا و همچنین ایجاد تعادل مناسب بین ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، جغرافیایی، اجتماعی، حقوقی و زیست‌محیطی است. راهبرد دریایی یکپارچه، دستیابی ارکان دریایی را به اهداف ملی پایدار تشریح و بیان می‌کند و بر نقش مهم قدرت دریایی در همکاری‌های مشترک، چندملیتی و سایر بازیگران عرصه دریا تأکید می‌نماید. در این راهبرد، وحدت فرماندهی جای خود را به وحدت تلاش‌ها و هم‌زمان کردن فعالیت‌ها داده است. بدیهی‌است که موفقیت یک راهبرد، به‌طور مستقیم به کیفیت دکترین، درس‌های آموخته‌شده، چالش‌ها و توانمندی‌های موجود و همچنین قالب فرآیندهای ادراکی عوامل تأثیرگذار، بستگی دارد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- آریاجر، هری (۱۳۸۵). نظریه راهبردی قرن بیست و یکم، تهران: مرکز راهبردی سپاه.
- احمدوند، علی محمد (۱۳۹۲). «الگوی انتخاب راهبرد در دفاع از انقلاب اسلامی»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره ۴۳.
- اخگر، علی اکبر؛ بابایی، موسی (۱۳۹۵). «مؤلفه ها و شاخص های تأثیرگذار منابع غیرسازمانی در توسعه نیروی دریایی راهبردی»، فصلنامه مطالعات دفاعی - استراتژیک، سال یازدهم، شماره ۶۳.
- جانام، کالینز (۱۳۸۳). استراتژی بزرگ (اصول و رویه)، ترجمه کورش بایندر، چاپ سوم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- فاخری، مهدی (۱۳۹۳). «بازیگران ملی و فراملی در روند جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی - سیاست گذاری عمومی، شماره ۱۴.
- کالین، اس گری (۱۳۸۵). ساختار شناسی راهبرد، ترجمه علیرضا فرشچی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- کریمی پور، یدا... (۱۳۶۶). بررسی عمومی توان دفاع دریایی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- کریمی پور، یدا... (۱۳۸۸). ژئوپولیتیک کرانه های دریایی ایران از دیدگاه مدیریت یکپارچه مناطق سواحلی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۹). تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

ب) منابع انگلیسی

- Stacey, Ralph (2001). Strategic Management, N.Y, McGraw Hill.
- Arth Lykke, J (1989), Toward an Understanding of Military Strategy, chap. In: Military Strategy: Theory and Application, Carlisle Barracks, PA, U.S. Army War College.
- Boon ken (1977). navies and foreign policy, first published 1977, Routledge revivals.

- Corbett, See Sir Julian (1988). Some Principles of Maritime Strategy, with an introduction of Eric Grove, (Annapolis: Naval Institute Press, 1988), first published 1911, 67.
- DSA (DANISH SHIPOWNERS' ASSOCIATION) (2010). the Economic Significance of Maritime Clusters, Lessons Learned from European Empirical Research.
- Edward N. Luttwak, The Political Uses of Sea Power, Studies in International Affairs 23 (1974). Ken Booth, Navies and Foreign Policy (London, 1977), James Cable, Gunboat Diplomacy, 1919.
- Geoffrey Till (2004). Sea power (London / Portland: Frank Cass, 2006), first published.
- Geoffrey Till (2013). Sea power (A guide for the twenty-first century) first published, LONDON AND NEW YORK by Routledge.
- Harding, Richard (1999). Sea power and Naval Warfare, 1650-1830 London: University.
- Hattendorf, John B (2013). What is a Maritime Strategy, Sea Power Centre – Australia, www.navy.gov.au/spc.
- Iliopoulos, Ilias (2009). Strategy and Geopolitics of Sea Power throughout History, Baltic Security & Defense Review, pag 5.
- IRS (Information Research Service) (2002). A Foundation Paper on Australia's Maritime Strategy, pag15.
- MIPC (Med Maritime Integrated Project Corinthos) (2013). Mapping of the successful maritime clusters in international level, University of the Aegean.
- Padfield, Peter (1999). Maritime Supremacy and the Opening of the Western Mind,(Woodstock and New York: Overlook Press, 1999).
- Robertson, A (2001). Centre of the Ocean World, Australia and Maritime Strategy, Sea view Press.
- Tewes, Alex (2002). A Foundation Paper on Australia's Maritime Strategy, Information Research Service, Department of the Parliamentary Library.
- Willard, jams (2006). Military Diplomacy: An essential tool of foreign policy at the theater, United States army command and General Staff College.